

مطالعه آموزش و پرورش پست‌مدرن با تأکید بر دلالت‌های تربیتی آن

قاسم خدادادی^۱، جواد شیرکرمی^۲

^۱ دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

نام نویسنده مسئول:

جواد شیرکرمی

چکیده

این مقاله با هدف تبیین دیدگاه مکتب پست‌مدرنیسم در ساحت دلالت‌های تربیتی انجام گرفته است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده، و جامعه پژوهش را کلیه اسناد منتشر شده در مورد پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه‌های هورکهایمر و هابرماس تشکیل داد. نمونه‌گیری به صورت هدفمند، گزینشی و تا حد اشباع انجام گرفته است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در قالب فعالیت‌هایی از قبیل تلخیص داده‌ها، عرضه داده‌ها، نتیجه‌گیری و تأیید این داده‌ها با توجه به تطبیق آنها با نتایج پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته داخلی و خارجی صورت گرفته است. هورکهایمر در اهداف تربیتی خود به رشد و شکوفایی فراگیران، برابری در روابط قدرت تأکید داشته ولی هابرماس بر گفتار آرمانی تربیتی و رشد اخلاق‌گفتمانی تأکید نمود. هورکهایمر از نظر اصول تربیتی، به تربیت انسان اجتماعی و از نظر روش‌های تربیتی، به هویت زیبایی‌شناسی و عاطفی و نیز فعالیت‌های گروهی توصیه نموده است. اما هابرماس در اصول، به بین‌الذهانی بودن معرفت و ترویج گفتار و در روش، به بهبود روابط انسانی و یادگیری مشارکت‌محور می‌پرداخت. در عین حال، هر دو متفکر در اهداف به تربیت انسان فعال و تربیت شهروند مطلوب و در روش تدریس، هر دو بحث و گفتگو را پیشنهاد داده بودند. همچنین در مورد نقش معلم، هر دو به ابزار عقلانیت و ارتباط مؤثر با فراگیران توصیه نموده بودند.

واژگان کلیدی: پست‌مدرنیسم، دلالت‌های تربیتی، تعلیم و تربیت.

مقدمه

متفکران پست‌مدرن در نظریه‌ی سنتی و انتقادی خود راهکارهای برون‌رفت جامعه بشری از سنت ایستامحور به رویکرد انتقادی تکامل‌محور و آینده‌نگرانه رهنمون گردیدند. مفهوم جامعه در این نظریه به مجموعه رفتار و اعمال اجتماعی مرتبط با هم از طریق تبادل و تأثیر فعالیت‌های مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی اطلاق می‌شود (هورکهایمر، ۱۹۷۰، ترجمه جوافشانی، ۱۳۷۶، ص ۸۲). هابرماس در نظریه‌ی کنش ارتباطی خود به زمینه‌ی تئوری زبان، ارتباط و مباحثه و طرح دیدگاه‌های تربیتی خود پرداخت. وی بر این اعتقاد بوده است که کنش ارتباطی کلامی و غیرکلامی افراد در سرنوشت آنها تأثیرگذار است. بر همین اساس نسبت نظریه و عمل را که از نسل اول نظریه انتقادی دریافت شده بود، بازتعریف نمود و بنابر نیاز مقتضیات زمان آن را مورد بازنگری قرار داد. مبنای نظری دیدگاه تربیتی نظریه انتقادی را «شناخت و علاقه» تشکیل می‌دهد. وی سه گروه از علوم را از یکدیگر متمایز می‌کند. علوم تجربی-تحلیلی که همان علوم طبیعی هستند، علوم تاریخی-تأویلی که همان علوم عقلی و انسانی هستند و علوم انتقادی که منظور علوم اجتماعی است. وی علاقه‌رهای بخش را محور تأملات تربیتی خود قرار داد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹). نظریه‌پردازان انتقادی مدارس را در کانون سیاست و تعارض فرهنگی قرار می‌دهند. اینان معتقدند مدارس در طول تاریخ در سیطره‌ی گروه‌های مسلط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته است و معرفت دلخواه را به عنوان وسیله کنترل اجتماعی به فراگیران تحمیل کرده‌اند. بنابراین اهداف آموزشی، اصول آموزشی، روشها و سازوکارهای آن در همین جهت سامان داده شده است. این فرایند تحمیل تربیتی یا مشروعیت بخشی گروه‌های مسلط را یاری می‌دهد تا مواضع و تفوق خود را بر گروه‌های فرودست حفظ کنند. بدین ترتیب مدارس نهادهای بی‌طرفی نیستند (نودینگز، ۲۰۱۲، ترجمه شواخی، ۱۳۹۰، ص ۷۵). نظریه‌پردازان انتقادی در صدد برآمدند تا نظام تربیتی مدرسه را به فضاهای عمومی دموکراتیک تبدیل کنند تا دیدگان نسل جوان به روی حقوق و مسئولیت‌های راستین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدنی خویش بازگردانند (عابدینی، ۱۳۹۳، ص ۸). در این تغییر و تحول نقش معلم و ماهیت تدریس و هدف آن بازتعریف شده است. معلم و دانش‌آموز در فرایند تعلیم و تربیت، تصمیم‌گیر و مشارکت‌جو می‌باشند. شیوه‌های ارزشیابی و صلاحیت معلمان به تناسب همین رویکرد تعریف شده است. تحکم از بالا به پایین که نظام متمرکز را تشکیل داده بود بازنگری شده، با مشارکت دست‌اندرکاران نظام به صورت نیمه‌متمرکز یا غیرمتمرکز هدایت شد. معلمان دارای نقش روشنفکران عامل و دگرگون‌آفرین گردیدند. اصول ایدئولوژیکی عمل تربیتی آنها در همین راستا متحول گردید. نظریه‌های تربیتی با وسایل وسیع‌تر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه داده شد (مناف‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۸).

صاحب‌نظران انتقادی در مکتب پست‌مدرنیسم به دلایل تحولات اجتماعی، تکنولوژیکی و جهانی‌سازی نظام تعلیم و تربیت را مورد نقد قرار داده‌اند. از نظر هابرماس توسعه‌ی فرهنگی از طریق تعمیق تفکر انتقادی صورت می‌گیرد. به همین دلیل جامعه‌ای که از بلوغ دانش برخوردار است می‌تواند در تحول اجتماعی و پیشرفت آن نقش آفرین باشد (هامزاج^۱، ۲۰۱۵، ص ۱۲). در این زمینه گفته شده است انتقادگرایان عزم جدی داشته‌اند که مشکلات آموزش و پرورش ناشی از ناهمسویی این نهاد با تحولات اجتماعی-جهانی است. بر همین اساس دلالت‌های تربیتی خود را به گونه‌ای مطرح نموده‌اند که کارکردهای آموزش و پرورش بتواند پاسخگوی نیازمندی‌های حال و آینده جامعه باشد (تری^۲، ۱۹۹۷، ص ۲۱). از آنجا که دو دوره مدرنیته و پست مدرنیته به عنوان دو دوره اثرگذار بر تحولات فرهنگی-اجتماعی، متفکرانی را در شرایط خود معرفی نموده‌اند که هر یک به مظاهر توسعه، به تناسب شرایط زمانی و مکانی تأکید داشته‌اند، این تغییرات را تحت عنوان اصطلاح «مدرن» یاد کرده، دستگاه‌های تربیتی را برای همسویی با مظاهر مدرنیته دعوت کرده‌اند، اینکه هر متفکر یا هر مکتب پس از ظهور خود اندیشه‌های نوین و روشهای جدید مطرح نماید و خود را محقق بداند، روشی معمول در طول تاریخ بوده است. ولی اینکه کدام اندیشه و استدلال بر تکوین و تکامل بشر دلالت دارد، فلسفه‌ای است که نیازمند تأمل، قیاس و استدلال است (استابل^۳، ۲۰۰۸، ص ۳۱). به عنوان مثال هابرماس منتقد برجسته‌ی دوره‌ی پست‌مدرنیسم در گفتمان فلسفی خود نظریه کنش ارتباطی را مطرح می‌کند که در آن ضمن ضرورت پرداختن به تقویت ارتباط بین انسانها در فرایند آموزش و نیز در صحنه اجتماعی بر جدایی ارزش علم و اخلاق انتقاد کرده، ضرورت پیوند میان آنها را مطرح ساخته است. بدین ترتیب او نیز بر فلاسفه خلف خود نقد دارد. و نظریه خود را بر اساس گذشت زمان در جوامع مختلف انسانی شامل تغییرات تکنولوژیکی، اجتماعی، تطبیق داده است. به همین دلیل نیازمندی‌های آموزشی، تربیتی و مدنی انسانها را مطرح می‌نماید. دستگاه تعلیم و تربیت مرتباً خود را برای زندگی اجتماعی آینده آماده می‌کند. بر همین اساس ضرورت دارد روشهای آموزشی و تربیتی با این تغییرات ملی و جهانی همسو شود. آنچه که به عنوان بازسازی نظام مدرسه‌ای یاد شده است، از همین تحولات ناشی می‌شود.

^۱ - Hamzaj

^۲ - Terry

^۳ - Stable

۱. چارچوب نظری پژوهش

متن مبانی فلسفی متفکران پست مدرن متفاوت از متقدمین خود بوده است. این مبانی بر دلالت‌های تربیتی و آموزش و پرورش از نگاه آنها تأثیر داشته است. به عنوان مثال در تبیین ارزش‌ها بر واقعیت‌های تکوینی تأکید داشته‌اند. به همین دلیل در اهداف تربیتی کثرت‌گرایی، تقویت روحیه خود سامانی در فراگیران مورد تأکید است. این گونه است که هابرماس در تعلیم و تربیت خود، پرورش علائق رهایی‌بخش را در دانش‌آموزان پیشنهاد داده است (سوری، ۱۳۹۲). مکتب فرانکفورت اگرچه از بدو تأسیس همچنان با پدیده‌های مدرن ستیز داشته است، ولی نتوانسته است نظریه‌های نظری و عملی منسجمی را برای ادعای رهایی‌بخش خود به جهانیان عرضه دارد (پیری، ۱۳۹۰). به عنوان مثال برای ایجاد آموزش و پرورش متحول‌کننده از میان برداشتن مرزهای رشته‌ای و نیز درهم آمیختن دانش و کنش را پیشنهاد داده‌اند که در واقع به جای توجه به فرادستان به فرودستان توجه شود (خسروی و سجادی، ۱۳۹۰). ولی تحقق چنین آموزش و پرورش را به صورت برنامه مشخص و معین و دارای تقویم در نظریه‌پردازان آنها به ندرت دیده شده است. آنچه که مسلم است نظریه‌های پست‌مدرنیسم تا مادامی که به صورت شفاهی و گفت‌وگو به آن توجه می‌شود، بسیار ارزنده، مؤثر و ضروری دانسته می‌شود ولی در مقام اجرا در سطح میدانی با چالش، تقابل و موانع فراوان مواجه می‌گردد (برهانی، ۱۳۹۰). اینکه آنها مخالف ایستایی در تعلیم و تربیت هستند، نظر پسندیده‌ای است، ولی پویا نمودن آن مستلزم فراهم آمدن فرهنگ مادی و معنوی آن است. اینکه گفته می‌شود اقتصاد مارکسیست به عقلانیت ابزاری منتهی می‌شود، نظر پسندیده‌ای است، ولی رهایی از چنین اقتصادی در سطح کلان ناباورانه است (بیرامی‌پور، ۱۳۸۹) و اینکه گفته می‌شود برابری اجتماعی و پرهیز از تحمیل فرهنگ سنتی از الزامات دوره‌ی پست‌مدرنیسم است، حرف پسندیده‌ای است، ولی دست‌یابی به آن در شرایط زمانی و مکانی موسع مستلزم صرف وقت طول عمر حداقل یک نسل را طلب می‌کند (ابراهیمی‌منیق، ۱۳۸۷).

تحقیقی که اخیراً انجام گرفته چالش‌های نظریه‌ی انتقادی را در رابطه با سیستم‌های اطلاعات حاکم بر جامعه مورد واکاوی قرار داده است. در این مقاله آمده است که اگرچه فناوری اطلاعات یکی از ضرورت‌های جامعه کنونی به شمار می‌رود، ولی حاصل بهره‌برداری از آن جز عقلانیت ابزاری در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و فنی نبوده است (اوجلانکی، ۲۰۱۷). از نگاه انتقادی آنچه که در این فرایند مورد غفلت قرار گرفته است رهایی از سلطه حاکم بر جامعه است که در کنار دو عنصر فنی و عملی می‌تواند به عقلانیت آزاد منتهی شود (گدول، ۲۰۱۶). در یک تحقیق میدانی کاربرد نظریه انتقادی در تعلیم و تربیت در یک قلمروی زمانی و مکانی خاص مورد بررسی قرار گرفته است (سوبرمانیام، ۲۰۱۶). عناصر تعلیم و تربیت در راستای پیشنهادها تفکر انتقادی تدارک دیده شده است. در عین حال یافته‌ها نشان داده است که فرهنگ غالب در جامعه و ساختار سازمانی گرایشی نوستالژیک داشته است و رهایی از تسلط قدرت حاکم بر جامعه به دشواری انجامیده است (ایلاتی، ۲۰۱۶). به همین دلیل پیشنهادهای عملی برای معلمان، مؤلفین کتب درسی و مجریان آموزشی ارائه شده است. پیشگامان مکتب فرانکفورت تفکر را به جهانیان عرضه داشته‌اند که اگر چه ویژگی‌های دوره‌ی مدرن را بر نمی‌تابد، ولی جایگزین نمودن مبانی فکری و عملی آنها نیز مستلزم مبارزه طولانی و گذشت زمان و تقابل با وضع موجود است (روسیتز، ۲۰۱۵). در مقاله دیگری آمده است که در اندیشه‌های هابرماس، دوری از مصرف‌گرایی، تکیه بر هویت خویش و توجه به اخلاق اجتماعی از مظاهر زندگی اجتماعی به شمار می‌رود و بر همین اساس دلالت‌های تربیتی ارائه شده است (لاوی‌نیا، ۲۰۱۵).

بنابراین ملاحظه می‌شود پژوهشگران در این عرصه از یک طرف با پراکندگی آرا و نظرات متفکران پست‌مدرن مواجهند، از طرف دیگر تفکیک نمودن عناصر و پدیده‌های مورد وثوق دو دوره مدرن و پست‌مدرن را دشوار می‌دانند (احمدی، ۱۳۷۶). بر همین اساس استخراج دلالت‌های تربیتی آنها، مقایسه و عملیاتی نمودن آنها نیز با پیچیدگی مواجه گردیده است. حسن این مطالعات این است که ناکامی‌های دوره‌ی مدرن و نیز نقاط قوت آنها آشکار گردیده و برای جبران ناکامی‌ها و توسعه‌ی عالی‌بخش زندگی اجتماعی انسانها نظریه‌پردازی شده است که چشم‌انداز عملی آن می‌تواند نویدبخش تحول اجتماعی و رهایی انسان از قید و بندهای فرهنگ مادی باشد. این تحقیق به منظور وضوح بخشیدن به دلالت‌های تربیتی مکتب پست‌مدرن با تأکید بر دو متفکر هورکهایمر و هابرماس طراحی و به مرحله اجرا گذاشته شد و در این راستا، ترتیبی اتخاذ گردید تا محورهای تربیتی آنها به صورت طبقه‌بندی شده ارائه شود.

۲. روش شناسی پژوهش

روش پژوهش این تحقیق از نظر هدف کاربردی محسوب می‌شود و از لحاظ اجرا توصیفی-تحلیلی به شمار می‌رود. در این تحقیق تلاش شده است مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هابرماس استخراج شده و دلالت‌های ضمنی تربیتی او به صورت طبقه‌بندی شده ارائه گردیده‌اند. جامعه پژوهش عبارت است از کلیه اسناد منتشر شده در مورد پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هابرماس و دلالت‌های تربیتی او نمونه پژوهش در این تحقیق نمونه‌ی آماری به صورت هدفمند و گزینشی از بین منابع منتشر شده انتخاب شده‌اند و تا حد اشباع ادامه

یافته، برای استخراج اطلاعات از آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. در این تحقیق داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و در این ارتباط به منابع مکتوب و الکترونیکی انتشار یافته در حوزه‌ی پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هابرماس از قبیل مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، فصل‌نامه‌ها، کتاب‌ها مراجعه و نسبت به استخراج و گردآوری اطلاعات مورد نیاز اقدام می‌شود. در این روش داده‌های مورد نیاز از منابع انتشار یافته تلخیص و ارائه شده‌اند. نظر به اینکه این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، ابزار گردآوری داده‌ها فیش کتابخانه بوده و تا حد کفایت از آنها بهره‌برداری شده است. در مورد روش توصیف و تجزیه و تحلیل داده‌ها، نظر به اینکه داده‌های جمع‌آوری شده در این تحقیق کیفی می‌باشد، تحلیل آنها نیز به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. در این روش، واحد داده پاراگراف می‌باشد که از متون انتشار یافته استخراج، طبقه‌بندی و به صورت قیاسی مورد توصیف و تفسیر و تحلیل قرار گرفته‌اند. این فرایند به اقتضای سؤالات پژوهش انجام شده تا ضمن رعایت ترتیب و توالی اطلاعات، در تنظیم گزارش نهایی تحقیق از یک روش منظم پیروی شده است. همچنین برای تأیید نتایج به دست آمده در این تحقیق، رویه تطبیق نتایج با تحقیقات گذشته صورت گرفته، و نیز تحلیل داده‌های کیفی در قالب فعالیت‌های سه‌گانه‌ی تلخیص داده‌ها، عرضه داده‌ها و نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

۳. یافته‌ها

مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه‌های ماکس هورکهایمر و یورگن هابرماس کدامند و دلالت‌های ضمنی تربیتی این دو دیدگاه در آموزش و پرورش چیست؟

در جنبش فکری پست‌مدرن ابتدا به نقد پدیده‌های دوره‌ی مدرن پرداخته شد و به تدریج به ارایه تعاریفی جدید از مفاهیم فلسفی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، هنری و فرهنگی و تربیتی پرداخته شد. وجه غالب در تفکر پیروان این مکتب احیای جایگاه انسان در جامعه با تعریف مناسبات اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر و نیز نقش‌آفرینی نهادها در جامعه بوده است. آنها بر این باور بوده‌اند که پاسخ به نیازمندی‌های بشری می‌بایست در بستر زمان و مکان صورت پذیرد. به همین دلیل به نقد پوزیتیویسم پرداخته، مبانی فلسفی خود را بنیان نهادند و متعاقب آن دلالت‌های اجتماعی و تربیتی مورد وثوق خود را عرضه داشتند.

هورکهایمر و هابرماس به عنوان دو متفکر برجسته پست‌مدرن در هستی‌شناسی خود و در تبیین ماهیت وجود به دو مفهوم جوهر و عرض باور داشته، هستی‌شناسی خود را بر اساس آن تبیین نمودند. در معرفت‌شناسی گرچه بر عقلانیت تأکید داشتند و خردورزی را لازمه‌ی زندگی اجتماعی می‌دانستند، ولی بر این اعتقاد بودند که عقلانیت مبتنی بر فرهنگ سلطه به تقویت قدرت حاکم بر جامعه منتهی می‌شود و این عقلانیت را ابزاری نامیدند. به جای آن عقلانیت آزاد مبتنی بر نقد وضع موجود را در پیش گرفتند و آن را معرفت اصیل نامیدند. در این رویکرد به نقد خرد ابزاری، رویکرد اثبات‌گرایی، نقد ایدئولوژی حاکم و ضرورت‌های تقسیم قدرت در جامعه پرداخته، برابری و عدالت را محور معرفت‌شناسی خود قرار دادند. آنها معتقد بودند در معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی به جای توجه به فرادستان می‌بایست به فرودستان تأکید شود.

هورکهایمر معتقد بود ارزش‌شناسی عبارت است از شناخت مؤلفه‌های حاکم بر جامعه که به نحوی منافع آحاد انسانی و گروه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روشی که درصدد شناسایی، تبیین و تشخیص ارزش‌ها با سایر عناصر جامعه برآید، ارزش‌شناسی نامیده می‌شود. به همین دلیل ارزش‌های تجویزی، سنتی، طولانی، تقدس‌گرا را بر نمی‌تابد. هابرماس اگرچه در امتداد اندیشه‌های هورکهایمر در تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی ایفای نقش نمود، ولی تفاوت عمده اندیشه‌ی او در این بود که کنش ارتباطی و اخلاق‌گفتمانی را برای سیر استکمالی افراد جامعه، گروه‌ها و نهادهای تربیتی ضروری می‌دانست. زبان مبتنی بر رویکرد بین‌الذنه‌ای از ویژگی‌های بارز تفکر هابرماس به شمار می‌رود. به همین دلیل شناخت فلسفی تک‌گفتاری را مردود دانسته، روش بازسازی عقلانی را برای کسب معرفت، شناسایی ارزش‌ها و تبیین مفاهیم هستی‌جایگزین نمود. او معتقد بود عقلانیت دکارت «فردی»، عقلانیت هگل «نوعی»، عقلانیت کانت «استعلایی» محسوب می‌شود و لذا او عقل «اجتماعی» تفکر خود را جایگزین نمود.

هورکهایمر و هابرماس در تبیین ضرورت‌های دلالت‌های تربیتی خود معتقد بودند نهاد مدرسه در دوران مدرن در سیطره‌ی دولت بود. عناصر آموزشی به صورت کنترل شده و تجویزی به معلمان و دانش‌آموزان تحمیل می‌شد. درحالی که ماهیت تعلیم و تربیت «همه‌جاروندگی» است. در این رویکرد اطلاعات آزاد، برنامه درسی منعطف، روش‌های فعال، مشارکت دادن دانش‌آموزان مطرح است. حتی فناوری‌های نوین ارتباطی با هدف برقراری ارتباط سازنده، تولید دانش، فرصت تحقیق، جستجوهای آنی و بلندمدت مطرح است. پنداره‌ی متفکران پست‌مدرن از کلاس درس در مواردی چون کوشش برای حمایت و نگهداری از گوناگونی، برابری در روابط قدرت، شکیبایی و مدارا در برابر نظر مخالف، اهمیت و ارزش عواطف و هیجان‌ها و تقویت آنها و نیز اهمیت‌دادن به کشف و شهود می‌باشد. این موارد ارزش‌های آرمانی در تعلیم و تربیت می‌باشند که به تحکیم رابطه‌ی انسانی آزاد می‌انجامد.

در تعلیم و تربیت هورکهایمیر و هابرماس انبوه سازی و تکثر آموزش در قالبی نظام یافته سازماندهی گردید. یعنی عناصر آموزشی مورد بازاندیشی قرار گرفت. البته ویژگی‌های تعلیم و تربیت در مکتب پست مدرن قالبی آرمانی دارد و در مقام اجرا با محدودیت و مشکلات مواجه است. از آنجا که اوج تفکر پیروان جنبش پست مدرن بر نفی هرگونه معنای ثابت استوار است، همواره در اندیشه‌های خود تغییر و تحول را ملاکی برای کاوش‌های نظری و عملی خود می‌دانستند. کثرت‌گرایی، تنوع‌طلبی، انعطاف‌پذیری، تأکید بر متافیزیک تفاوت به جای متافیزیک حضور از ویژگی‌های اندیشه آنها بوده است. دو متفکر هورکهایمیر و هابرماس با سایر متقدمان خود این تفاوت را داشتند که مبانی فلسفی و دلالت‌های ضمنی تربیتی خود را در بستر زمان و مکان تبیین نمایند تا امکان تحول در جامعه و تغییر وضع موجود به نفع فرودستان فراهم شود. این دو، اهداف، اصول و روش‌های تربیتی خود را بر همین مبنا بنیان نهادند.

هورکهایمیر در اهداف تربیتی خود به رشد و شکوفایی فراگیران و برابری در روابط قدرت تأکید داشت. در اصول تربیتی به تربیت انسان اجتماعی و ارتباطات اجتماعی توجه داشت و در روش‌های تربیتی به احیای هویت زیبایی‌شناسی و عاطفی فراگیران از طریق فعالیت‌های گروهی، مشارکتی و گفتگویی تأکید داشت. از نظر هابرماس محورهای اهداف تربیتی عبارتند از: گفتار آرمان تربیتی و رشد اخلاق گفتگویی و در اصول تربیتی خود بر بین‌الذهانی بودن معرفت و ترویج گفتگو پای می‌فشد. همچنین در روش‌های تربیتی به بهبود روابط انسانی و تقویت یادگیری مشارکتی تأکید داشت. وجه غالب در اندیشه‌ی هر دو، تربیت انسان اجتماعی بود.

دلالت‌های ضمنی تربیتی پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه‌های ماکس هورکهایمیر و یورگن هابرماس کدام است؟

جدول شماره ۱- دیدگاه کلی مکتب پست‌مدرنیسم نسبت به عناصر تعلیم و تربیت

عناصر	دیدگاه
اهداف آموزش و پرورش	<ul style="list-style-type: none"> - تربیت شهروندان انتقادی - برقراری دموکراسی رادیکال - گفتگومان سازنده‌ی دانش - بررسی تفاوت و نظام تفاوت‌ها - توجه به فرهنگ عمومی و مطالعات فرهنگی - خودآفرینی (خودآفرینندگی) - عملی بودن واکنش (دانش‌آموزان به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی دانش به‌شمار می‌آیند، نه فقط داننده‌ی آن)
تأکیدهای برنامه‌ی درسی	<ul style="list-style-type: none"> - تأکید بر برنامه‌ی درسی بین رشته‌ای - تأکید روی برنامه‌ی درسی پنهان و اهمیت آن برنامه‌ی درسی، مسیری است که باید طی شود - برنامه‌ی درسی باید هر چه بیشتر با زندگی مرتبط باشد - برنامه‌ی درسی تحول‌آفرین که توانمندی‌هایی را در دانش‌آموزان برای تغییر جوامع ایجاد کند - برنامه‌ی درسی منعطف، مشارکتی، ارتباطی و بوم‌شناختی - برنامه‌ی درسی و مواد درسی نباید یک متن مقدس تلقی شود - تأکید بر جنبه زیبایی‌شناختی یادگیری در برنامه‌ی درسی
نقش معلم	<ul style="list-style-type: none"> - معلم، اندیشمندی رهایی‌بخش و روشنفکری تحول‌آفرین به‌شمار می‌آید که مشخصه‌هایش، شجاعت اخلاقی و نقادی است. او فراهم‌آورنده شرایطی است که خود و دانش‌آموزان، تجربیانش را بازاندیشی کنند، روابط ظالمانه را بشناسند و بیان کنند و راه‌هایی نیز برای رفع آن ارائه بدهند. - معلمان، پیش‌کسوتان و راهنمایانی هستند که نقش هماهنگ‌کننده‌ی تجارب یادگیری را برعهده دارند. نقش آنها بیشتر آموزش « چگونه یاد گرفتن » به دانش‌آموزان است. - معلمان در انگیزه‌دهی، تسهیل جریان یادگیری و تسهیل خلاقیت دانش‌آموزان نقش اساسی دارند - دانش‌آموز و معلم با هم یاد می‌گیرند.
روش‌های تدریس	<ul style="list-style-type: none"> - روی جنبه‌ی گفتگویی و دموکراتیک بودن روشهای تدریس تأکید می‌شود - یادگیری گروهی و همیارانه است و تعامل بین‌فردی و بین گروه‌های کاری مورد تشویق قرار می‌گیرند. - یادگیری مستقل در کنار یادگیری تعاملی مورد توجه است - جریان‌های یادگیری جایگزین مواد درسی در برنامه مدرن می‌شود - تأکید روی روش ساخت‌شکنی، شبیه‌سازی، گفتگومان و فراتحلیل است

- آموزش و پرورش گفتگومحور اساس کار است	
- برنامه ریزی افقی - برنامه ریزی ضرورتاً به نظم و انضباط منتهی نمی شود - مردم محوری - مرکز زدایی - شبکه های منعطف با مرزهای تراوا - کنترل غیرمتمرکز - خود کنترلی - افراد به اقدامات خود نظم می دهند - هدف های درازمدت	مدیریت مدرسه

بحث و نتیجه گیری

نتایج اسناد بررسی شده نشان می‌دهد که صاحب‌نظران در حوزه‌ی فلسفه برای تبیین دلالت‌های تربیتی به طبقه‌بندی موجود در عناصر آموزشی تأسی جسته‌اند. این موارد عبارتند از: اهداف آموزشی، برنامه درسی، روش تدریس، نقش معلم، مدیریت مدرسه و روش پژوهش. از نظر اهداف آموزشی هورکهایمر به مواردی چون نفی تربیت انسان رشید، تربیت انسان آزاد، تربیت شهروند فعال و کارا پرداخته، معتقد است اهداف آموزشی می‌بایست منطبق بر نیاز جامعه و به دور از اهداف تجویزی طولانی مدت باشد. او به رویکرد مشارکتی و فعال برای شکوفایی فراگیران تأکید دارد و در تبیین اهداف آموزشی خود به استقرار دموکراسی در جامعه می‌پردازد. در مقابل هابرماس در اهداف آموزشی خود به کنش گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی، تربیت شهروند اجتماعی و انسان جهانی اشاره دارد و در ترسیم اهداف از مفهوم گفتگو و الزامات آن بهره‌برداری می‌کند. او به تأمین نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران در مدرسه تأکید دارد.

در دلالت‌های تربیتی هابرماس، ابزار گفتگو به عنوان یک ابزار کنشی‌انسان برای مشارکت در فعالیت‌های مدرسه‌ای و فرصت تعامل یا دیگران شناخته می‌شود. در همین راستا هورکهایمر دست‌یابی به بلوغ انسانی، آزاداندیشی، انعطاف در برنامه‌ی درسی و اجرای مباحثه در روش تدریس معلم معتقد بود. در عین حال هر دو بر این باور بوده‌اند که معلم نقش راهنما دارد. ایجاد فرصت برای انتقاد و استدلال در تعلیم و تربیت بسیار اثرگذار است. چنانچه تربیت مبتنی بر زندگی اجتماعی ساماندهی شود، خروجی آن با نیازمندی‌های جامعه تطبیق خواهد داشت. اصولاً آموزش یک فعالیت خنثی و بی‌طرف نیست. اگر فرهنگ سلطه بر آموزش حاکم باشد، انسان ابزاری و منفعل تربیت می‌کند. اگر شایسته‌سالاری، آزاداندیشی و مسئولیت‌پذیری حاکم باشد، خروجی تعلیم و تربیت انسان‌هایی فعال، مؤثر و بالنده خواهد بود. در تعلیم و تربیت خویش‌شناسی، خودسازمانی، خودآفرینی و پرهیز از جوگرایی ضرورت می‌یابد. از نظر هابرماس کنش ارتباطی در تعلیم و تربیت نقش اساسی دارد، به طوری که در شناسایی حقیقت در کلام تجلی می‌یابد. عناصر آموزشی از برنامه درسی تا ارزشیابی تحصیلی می‌بایست بر کنش ارتباطی استوار باشد. هورکهایمر در تعلیم و تربیت خود بر رویکرد مدرسه‌محوری تأکید دارد و توجه به فرودستان به جای توجه به فرادستان را توصیه می‌کند. در این تعلیم و تربیت، ویژگی‌هایی چون احترام فردی، ارتباط مؤثر، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی تجویز شده است. هابرماس معتقد است کلاس درس یک موضوع زیست جهان‌آموزشی است و کنش ارتباطی نقطه شروع این زندگانی می‌باشد. بنابراین برنامه‌های درسی و دیگر عناصر آموزشی می‌بایست بر این محور استوار باشد. از نظر هابرماس و هورکهایمر بازسازی اخلاق، کاربرد زبان، توجه به دموکراسی و قانون از ضرورت‌های تعلیم و تربیت به شمار می‌رود.

مطالعه پیشینه‌ی موجود نشان داد که متفکران برجسته‌ی پست‌مدرن یعنی هورکهایمر و هابرماس دلالت‌های ضمنی تربیتی خود را در عرصه‌های مختلف تعلیم و تربیت ارایه داده‌اند. این دلالت‌ها با نتایج تحقیق استاد حسینلو (۱۳۹۵) هم جهت است. زیرا در این تحقیق آمده است: هابرماس معتقد بود در تعلیم و تربیت زبان به عنوان ابزار گفتگو، ارتباط به عنوان ابزار کنشی انسان، مشارکت‌محوری در اداره مدرسه، ایجاد فرصت تعامل با فراگیران در روش تدریس معلمان از جمله دلالت‌های هابرماس بود. همچنین از نظر هورکهایمر دست‌یابی به بلوغ انسانی، آزاد اندیشی، انعطاف در برنامه درسی، مباحثه در روش تدریس معلم از جمله دلالت‌های تربیتی شناخته شده است. بخشی از این یافته‌ها با تحقیق هویزایی (۱۳۹۴) هم راستا بوده، آن چنان که در این مطالعه گزارش شده است: از جمله دلالت‌های تربیتی هابرماس را در مواردی چون نقش راهنمای معلم، آزاد اندیشی در کلاس، فرصت انتقاد و حق دفاع را از دلالت‌هایی می‌داند که در یادگیری پایدار اثرگذار است. بخشی از نتایج تحقیق که به دلالت‌های تربیتی هورکهایمر مربوط می‌شود با تحقیق صحبت‌لو (۱۳۹۴) هم راستا بود. در نتایج به دست آمده اندیشه بین‌الذهانی بودن هابرماس در معرفت‌شناسی مورد تأکید قرار گرفت. این نتیجه با تحقیق سوری (۱۳۹۲) هم جهت بود. در این تحقیق آمده است که از نظر هابرماس کنش ارتباطی در تعلیم و تربیت نقشی اساسی دارد، زیرا حقیقت عنصری بین ذهنی است که در کلام تجلی دارد و گفتگو روش شناخت حقیقت است. این رویکرد در برنامه‌ی درسی، روش تدریس و مدیریت مدرسه اثرگذار است. آن بخش از دلالت‌های تربیتی که بر مدرسه‌محوری و برنامه‌ی درسی استوار است با نتایج تحقیق خسروی و سجادی (۱۳۹۰) هم راستا می‌باشد. در این گزارش آمده است: در نظریه انتقادی هورکهایمر و هابرماس دو رویکرد مدرسه‌محوری و برنامه‌ی درسی مبتنی بر عقلانیت آزاد در تعلیم و تربیت مبتنی بر نظریه انتقادی مورد تأکید بوده، شناخت‌شناسی را به صورت یک نگرش فراگیر بدل ساخته و به جای نگاه به فرادستان به فرودستان توجه دارد. این اعتقاد وجود دارد که این نگاه به تعلیم و تربیت زندگی واقعی دانش‌آموز را می‌سازد. دلالت‌های تربیتی به دست آمده هابرماس با نتایج تحقیق برهانی (۱۳۹۰) هم‌سو بود. زیرا در این تحقیق آمده است: در تعلیم و تربیت هابرماس اخلاق صمیمانه، روابط انسانی، خودفهمی و فهم دیگران، داشتن زبان گفتاری، نقد کردن، تدریس دموکراتیک از ویژگی‌های بارز برنامه‌های آموزشی و تربیتی محسوب می‌شود. نتایج مربوط به آموزش و پرورش هابرماس با نتایج تحقیق گدولد (۲۰۱۶) هم راستا بوده، در این تحقیق آموزش و پرورش مبتنی بر نظریه هابرماس در ویژگی‌هایی چون احترام فردی، عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی دسته‌بندی شده و ضرورت آماده‌سازی معلمان و تدوین برنامه‌های درسی مبتنی بر آنها تجویز شده است. دلالت‌های به دست آمده هورکهایمر با نتایج تحقیق لاوی‌نیا (۲۰۱۵) هم جهت بود. وی در

این تحقیق از جمله دلالت‌های تربیتی هورکهایمر را گفتمان سازنده، تربیت شهروندان انتقادی، توجه به نظام تفاوت‌ها، فعالیت علمی، خودآفرینی و توجه به دموکراسی می‌داند. نتایج مربوط به اندیشه‌های هابرماس با نتایج تحقیق عمران خان (۲۰۱۵) هم‌راستا بود. در این تحقیق گزارش شده است که از جمله ویژگی‌های تعلیم و تربیت هابرماس، بازسازی اخلاق، کاربرد زبان، توجه به سیاست و قانون است. اگر برنامه‌های درسی بر این مفاهیم تأکید نماید، به بازسازی زیست جهان اجتماعی منتهی می‌شود. در یافته‌های اوکلجدا (۲۰۱۵) و نودینگز (۲۰۱۲) نیز یافته‌هایی که به آن اشاره شد گزارش شده است.

منابع و مراجع

- [۱] جعفر ابراهیمی منیق؛ محمد امیری؛ مهدی عامری. (۱۳۸۷). مکتب فرانکفورت و نظریه‌ی انتقادی، آرا و نظریه‌ها. فصل‌نامه پژوهشنامه‌ی علوم اجتماعی. (۴). ۶۵-۸۶.
- [۲] بابک احمدی. (۱۳۷۶). خاطرات ظلمت (اندیشمندان مکتب فرانکفورت). تهران: نشر مرکز.
- [۳] حسین استادحسنلو. (۱۳۹۵). نظریه‌ی نقادی و آموزش و پرورش. در ۱۳۹۵/۷/۲۰. از: www.ostadhasanlo.blogfa.com
- [۴] پوران برهانی. (۱۳۹۰). تبیین مقوله‌ی ارتباط بین کنش‌گران تعلیم و تربیت در مدارس ایران و ارزیابی آن بر اساس نظریه‌ی ارتباطی هابرماس. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- [۵] فاطمه سوری. (۱۳۹۲). تحلیل و بررسی نظریه‌ی کنش ارتباطی هابرماس و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت. پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- [۶] زهره عابدینی. (۱۳۹۳). نگاهی به نظریه‌ی تعلیم و تربیت انتقادی و دلالت‌های تربیتی آن. در ۱۳۹۵/۷/۲۰. از: www.site12.Mbfs.Cho.ir
- [۷] حسن حویزوی. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل رویکرد تربیتی نوع‌ملگرایی با تأکید بر نظریه‌ی معرفت‌شناسی هابرماس و دلالت‌های تربیتی آن در آموزش و پرورش. پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد. اراک: دانشگاه پیام نور.
- [۸] رحمت اله خسروی؛ سیدمهدی سجادی. (۱۳۹۰). تحلیلی بر نظریه انتقادی تعلیم و دلالت‌های آن برای برنامه‌ی درسی. فصل‌نامه‌ی پژوهش در برنامه‌ریزی درسی. (۳۱ پیاپی). ۱-۱۴.
- [۹] علی صحبت‌لو؛ محمد حسن میرزامحمدی. (۱۳۹۴). تأملی بر نظریه‌ی انتقادی در تعلیم و تربیت. فصل‌نامه‌ی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. (۲). ۹۴-۱۱۰.
- [۱۰] بهرام منافزاده. (۱۳۸۹). تبیین و نقد نظریه‌ی ارتباطی هابرماس در تعلیم و تربیت به منظور ارزیابی راهکارهای کاربردی این نظریه در تعلیم و تربیت ایران. پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد. اراک: دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۱۱] میرعبدالحسین نقیب‌زاده. (۱۳۹۵). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم. تهران: انتشارات طهوری.
- [۱۲] نل نودینگز. (۲۰۱۲). فلسفه و تربیت. ترجمه‌ی علیرضا شواخی. (۱۳۹۰). اصفهان: نشر نوشته.
- [۱۳] ماکس هورکهایمر. (۱۹۷۰). نظریه‌های انتقادی تعلیم و تربیت. ترجمه لیلا جوافشانی. (۱۳۷۶). تهران: نشر اختران.
- [۱۴] ----. (۱۳۸۹). خسوف خرد. ترجمه محمود اکسیری‌فرد. تهران: نشر گام‌نو.
- [۱۵] یورگن هابرماس. (۱۹۸۷). نظریه‌ی کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. (۱۳۹۴). چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- [16] Elaati, Abdulazim. N. (2016). Postmodernism theory see discussions, stats, and author profiles for this publication at: <http://www.researchgate.net>.
- [17] Geduld, Deidre. (2016). Humanising pedagogy: An alternative approach to curriculum design that enhances rigour in a B. ed. Programm. Perspectives in Education (1). 40-52.
- [18] Hamzaj, Enkelejda. (2015). Jurgen Habermas and the critical theory of the society the 2015 wel International Academic conference proceedings Vienna, Austria.
- [19] Imran Khan, Mohammad. (2015). A Critical assessment of Education by applying Habermas. A journal of critical theory and practice.
- [20] Lavinia, Nadrag. (2015). From Modern to Postmodern curriculum. ovidius University of Constanta.
- [21] Ojelanki, Ngwenyama. (2017). The Critical Social theory approach to information systems: Problems and Challenges. School of Busness administration. The university of Michigan.
- [22] Rossiter, Michael. David. (2015). The Colonization of Educational lifeworlds: Habermas and the Communicative processes of teaching and learning. University of Toronto.
- [23] Stable, Url. (2008). New German Critique. Modernity versas postmodernity. New German Critique. Special Issue on modernism. No (22). 3-14.
- [24] Subramaniam, Chandran. (2009). Ideology and Methodology: The critical theory of Frankfurt school. Vinayaka Missions University.
- [25] Terry, Paul. R. (1997). Habermas and Education: knowledge, communication, discourse. Curriculum Studies, Vol 5. No. 3.